

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵
E_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکبریان
تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰
E_mail: abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۹ بهمن ۱۳۸۷، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۹

Iskraa_nkk@yahoo.com

منصور حکمت
www.m-hekmat.com

سر دبیر: منصور فرزاد - عبدالکبریان



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

ایسکرا ۴۵۱

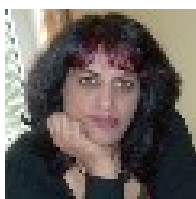
جنگ در غزه و اظهارات فاتح شیخ

خسرو شاد

است که حماس در فلسطین يك جریان ارتجاعی است که اسلام سیاسی را نمایندگی می کند و با پول و اسلحه و امکانات تبلیغی و مالی جمهوری اسلامی به اعمال تروریستی دست میزند و همان اهدافی را به پیش میبرد که جریانات اسلامی دیگر در ایران، پاکستان، عراق، لبنان و الجزایر وغیره دنبال میکنند. اسلام سیاسی

صفحه ۴

فاتح شیخ رییس دفتر سیاسی حزب "حکمتیست" در مصاحبه ای با تلویزیون پرتو در مورد جنگ غزه اعلام داشت که جنگ در فلسطین، جنگ بین اسرائیل و فلسطین است و عملا ما بین مردم بی دفاع و جریان حماس که شاخه ای از سپاه پاسداران است هیچ تفکیک و تفاوتی قابل نمی شود. در حالی که بر همگان واضح



مهرنوش موسوی

در سایتها موجود و در مصاحبه با هفته نامه میدیا درج شده است، تناقض وجود دارد. خودشان میدانند که دروغ میگویند. آقای مصطفی هجری رسما از ضرورت تشکیل این اتحادیه دفاع نموده و بواسطه پاپوش

صفحه ۲

شکست و عقب نشینی حزب دمکرات کردستان باید تثبیت شود!

اینگونه اعلام و توجیه نمود که این حزب ارتباطی با تشکیل این اتحادیه ندارد. اصلا هیچگاه مبادرت به تشکیل چنین ارگان مذهبی نکرده و اینها همه تبلیغات جمهوری اسلامی میباشد. ما بلافاصله موضع گیری کردیم و اعلام نمودیم که میان موضع گیری دفتر نمایندگی خارج کشور حزب دمکرات با سخنان آقای مصطفی هجری رهبر این حزب که مدارک آن

در نتیجه مخالفتهای سیاسی زیادی که در این مدت به پروژه تشکیل اتحادیه علمای مذهبی در کردستان بوسیله حزب دمکرات صورت گرفت، حزب دمکرات کردستان که اصلا روی این موج اعتراض و مخالفت حساب نکرده بود، با دادن اعلامیه ایی از سوی دفتر نمایندگی خارج کشور خود، عقب نشینی مفتضحانه خود را

اندر فوائد فراقکنی

مرتضی فاتح

خواندم به نظرم رسید نویسنده که احتمالا این روزها خیلی گرفتار و پر مشغله هستند مثلا برای صرف شام از اطاق کارشان عازم آشپزخانه بوده اند و در این مسیر چند جمله از سخنان حمید تقوایی را از تلویزیون شنیده اند و با پیش زمینه ای که از مواضع حزب و حمید تقوایی داشته اند مبادرت به نوشتن این یادداشت کرده اند. اما واقعیت

صفحه ۸

با مواضع حزب در برخورد به مسئله جنگ اسرائیل و اسلام سیاسی در منطقه است نمیشود در باره آن سکوت کرد البته من هم مانند آقای حسین زاده وارد بحث وجدل طولانی در این زمینه نمیشوم. در ابتدا که نوشته مورد اشاره را

در سایت آزادی بیان نوشته ای از رحمان حسین زاده خطاب به اعضا حزب کمونیست کارگری خواندم که باعث شد چند جمله ای در این ارتباط بنویسم. البته من شخصا از ورود به این سبک و روش برخوردها همیشه احتراز میکنم. اما چون نوشته در ارتباط

پاسخی به اومانیسم رحمان حسین زاده!



محمد رضا پویا

با پنهان شدن زیر سپر يك اومانیسم بی مایه و غیر سیاسی به آژیتاسیون پرداخته است. کسی اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری و مقالات و مصاحبه های متعدد رهبری حزب را در این مورد خوانده باشد، از بی بضاعتی سیاسی رحمان حسین زاده مغموم و

صفحه ۳

رحمان حسین زاده در نوشته اخیر خود "بنام آیا کمونیستها و اومانیستهای درون حزب کمونیست کارگری اعتراض دارند؟" اعضای حزب کمونیست کارگری را بر علیه موضع حمید تقوایی در باره جنگ غزه مورد خطاب قرار داده و از آنها خواسته است این موضع را رد و طرد کنند. ایشان با جدا کردن يك نقل قول دو خطی از متن سخنرانی حمید تقوایی بسیار ذوق زده شده، و

از محفل نوید بشارت تا محفل "اتحاد"

(۲)

محمد آسگران

صفحه ۵

به حکم اعدام احسان فتاحیان اعتراض کنید

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

شکست و عقب نشینی حزب...

از صفحه ۱

درست کردن مذهبی برای مردم آزادیخواه کردستان مشروعیت آن را توجیه نموده بود. ما اعلام کردیم که این يك عقب نشینی مفتضحانه است که در نتیجه اعتراض رادیکال کمونیستی، چپ، ضد اسلامی و آزادیخواهانه در این مدت صورت گرفته است. سوال این بود که خب پس تکلیف خود این اتحادیه چه میشود؟ اگر حزب دمکرات از زیر بار مسئولیت این اتحادیه ایی که خود مبادرت به تشکیل آن کرده است به خاطر ترس از ایزوله شدن و آبرویاختگی شانه خالی میکند، بسیار مسلم است که باید پس، انحلال آن را اعلام کند.

انتشار مصاحبه ملای مرتجعی به نام ملا احمد اسماعیلی تا حدودی نشان داد که چرا در رفتن از زیر بار مسئولیت این افتضاح سیاسی، نه بوسیله رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، بل بواسطه دفتر نمایندگی خارج کشور این حزب اعلام شده است. رهبری حزب دمکرات روزه هایی را برای بازی سیاسی خود باز گذاشته است. ملا احمد اسماعیلی که خود را مسئول اتحادیه علمای اسلامی کرد میدانند، مدعی شده است که اصلا این اتحادیه قبل از اعلام تشکیل آن توسط حزب دمکرات وجود داشته است. ایشان در مصاحبه ایی با روزنامه ایی به نام ستاندار از این خیر داده که در نشستها و تماسهای مختلف با حزب دمکرات و بویژه کمیته نروژ این حزب، درخواست نموده اند که حزب دمکرات این مسئله را به رسمیت بشناسد که این اتحادیه قبل از اعلام چنین خبری وجود داشته است و لذا حزب دمکرات باید اسم اتحادیه خود را تغییر بدهد. ملا مرتجع احمد اسماعیلی میگوید: "اما ما با اطلاعیه مطلعشان کردیم که سازمانی با این اسم وجود دارد که پیشتر تاسیس شده است برای سازمان دادن علما و ملایان دینی و اسلامی و از یزاکا (مخفف نام اتحادیه مذهبی به کردی) درخواست کردیم که اسم خودشان را تغییر دهند و ما هم تبریک خواهیم گفت.

اما حزب دمکرات یزاکای خود را به عنوان علمای دینی به رسمیت می شناسند و تا کنون به این خواست ما گوش نکرده اند و جواب ما را نداده اند.... اگر یزاکا جواب دوستانه به این خواست ما ندهد ما مجبور خواهیم شد که در این رابطه برای مردم و بویژه برای علمای دینی روشنگری کنیم."

در این مصاحبه اولاً روشن میشود که پس تشکیل اتحادیه علمای مذهبی توسط حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفته است. چرا که ملا احمد تهدید به افشاگری و انتشار متن ایمیلها با رهبری این حزب کرده است. دوم اینکه چرا الان شخصی به نام ملا احمد اسماعیلی پیدایش شده و ادعا میکند که حزب دمکرات کردستان ایران باید به جای تبلیغ اتحادیه خودش، بدو این اتحادیه را به رسمیت بشناسد؟ این خود جای گمانه زنی زیاد دارد. اینکه ایشان تهدید به افشاگری کرده نیز درخور توجه است. حزب سیاسی که با ملایان نشست و برخاست و صندوقچه اصرارشان پیش آنها باشد، معلوم است چه حزبی است! اما آنچه روشن است اینکه ایشان در مصاحبه خودش با ارائه گزارش کوتاهی از نشست با کمیته نروژ حزب دمکرات کردستان ایران، ثابت میکنند که خواه داستان وی واقعیت داشته باشد یا سناریوی این حزب، این پروژه سرش در کردستان نیست. ما هم از روز اول گفتیم که مردم کردستان مثل مردم سایر نقاط ایران اسلامی نیستند. گفتیم که بویژه در کردستان پروژه های اسلامی نمیگیرند. حزب دمکرات کردستان ایران خود شکست سیاست روزه داری سراسری را تجربه کرده است. مردم کردستان حتی بسیار قبلتر از ورود جنبش ضد مذهبی به فاز ابراز وجود سیاسی در نقاط دیگر کشور، از همان ابتدای انقلاب به قوانین اسلامی نه گفتند. کردستان آخرین منطقه ایی بود که رژیم اسلامی آنها با توپ و تانک ارتش و پس از محاصره شهرها توانست حجاب اجباری را در آن حاکم کند. با اتکاء

به همین حقایق بود که ما از روز اول اعلام کردیم ضرورت پروژه اتحادیه علمای مذهبی از عقایدی که به مردم نسبت میدهند ناشی نشده است، برعکس، این پروژه محصول مستقیم آن جنبشی است که نگران ضد اسلامی بودن و ضد مذهبی بودن مردم و لذا خطر عروج چپ در تحولات آتی بویژه در کردستان است. با خواندن مصاحبه این ملا، هر خواننده ایی متوجه میشود که این يك پروژه شکل داده شده در غرب است. خود این ملا در سوئد زندگی میکند و قول همکاری را از طرف سایر مرتبطینش در انگلیس و جاهای دگر میدهد. او از حزب دمکرات کردستان ایران هم درخواست میکند که برپادارندگان اتحادیه در خارج را به اینها بشناساند. مدل تشکیل این پروژه بسیار شبیه به جریانات بدون ریشه و سر از قارچ بیرون آمده مذهبی/ قومی در بلوچستان و آذربایجان است. جریاناتی مانند عبدالملک ریگی که مدکمدی و تمسخر آلود سناریوی سیاسی تشکیل اخوان المسلمین و حماس هستند. اینها را چون جامعه ایران ضد مذهبی میباشد، نسخه برابر اصل درست نمیکنند. قالب آنها را ناسیونالیستی و قومی با آلیاژ اسلام میانه رو میزنند. خودشان اعتراف کرده اند که جریانات اسلامی و طیفهای مختلف آن در خاورمیانه را نیز در مقابله با خطر چپ ساخته و پرداخته کرده اند. جریاناتی همچون اخوان المسلمین، حماس و مجاهدین اسلامی، حزب الله لبنان و القاعده و رژیم اسلامی در ایران، محصول مستقیم آمریکا و غرب بر علیه طبقه کارگر در این کشورها، بر علیه چپ و آزادیخواهی هستند. غرب ظرفیت ضد کمونیستی و ضد آزادیخواهانه اسلام را میشناسد و طی دهه های اخیر به آن متکی بوده است. جریاناتی چون اخوان المسلمین و حماس و.. را نیزغرب و اسرائیل برای مواجهه با چپ در فلسطین سرهم بندی کرده و به جان مردم انداختند. حال که افسارشان از کنترل آنها خارج شده و به تروریسم اسلامی در ایران متصل شده اند، هزینه رام کردن و به کنترل درآوردنشان را باید مردم فلسطین و

رادیکال و عظیم اجتماعی در این مملکت است. مردم این حکومت را نمی خواهند و هر درجه تلاش اسلامی در بیرون این حکومت، فورا در نزد توده های مردم به عنوان وابستگی به نظام ترجمه خواهد شد. دوم اینکه در ایران يك جنبش عظیم خلاصی مذهبی وجود دارد. مردم ایران اسلام و مذهب را نمی خواهند و روزمره بر علیه قوانین آن در يك جدال سیاسی، اجتماعی و فکری به سر میبرند. کردستان پس از انقلاب پرچمدار این مبارزه بوده است. در کردستان حجاب و آپارتاید جنسی را با تانک به سنجند و مهپاد و کامیاران و دیوانه آورند. ما بارها گفته ایم که در ایران نمیتوان الگوی پروژه اسلام میانه رو را همانند عراق و افغانستان پیاده کرد. نمیگیرند. سوم و مهمتر اینکه در ایران برای اولین بار پس از چندین دهه با عروج يك نوع کمونیسمی مواجه ایم که بدهکاری به عواطف مذهبی کسی ندارد. پر قدرت ترین ستون به جلو راندن جنبش ضد مذهبی مردم در ایران است. تمایل مردم به آلترناتیو کمونیستی و کارگری به خاطر تشابه امیالشان جهت بیرون راندن مذهب نه فقط از دولت و آموزش و پرورش، بل از کلیت زندگی اجتماعی آنهاست و این به کمپ چپ این قدرت را داده است که هم روی روند تحولات سیاسی تاثیر بگذارد، هم از همین امروز، امکان نقد چنین پروژه های کیفی را به کسی ندهد. در کردستان جنبش کمونیسم کارگری بالاترین سطح تحزب سیاسی را تجربه کرده است. نظر به این فاکتورها که برشردیم، کمپین علیه اتحادیه علمای حزب دمکرات کردستان ایران تا همین جا بسیار موفقیت آمیز بوده است. باید این کمپین را با قدرت بیشتری ادامه داد، و لذا حرکات بعدی حزب دمکرات کردستان ایران را دنبال کرد. باید همه فعل و انفعالات آن را زیر نظر گرفت و بویژه باید پای مردم کردستان را در این جدال وسط کشید. باید کاری کرد که اولاً رهبری حزب دمکرات کردستان ایران تکلیف خود را رسماً و علناً روشن کند، پروژه تشکیل این اتحادیه را رو در روی مردم پس بگیرد. اعلامیه دفتر نمایندگی خارج کشور حزب

پاسخی به اومانیسیم ...

از صفحه ۱

ناامید خواهد شد. سئوالی که باقی میماند این است که پس چرا رحمان حسین زاده ترجیح داده است به این شیوه غیر سیاسی پلیمیک کند؟ از متن یک سخنرانی چند ساعته دو خط نقل قول بیاورد، دیگران را به جهاد بخواند و خودش را سبک کند؟ هدف سیاسی ناظر بر این روش چه میتواند باشد؟ آیا مشکل و نگرانی رحمان حسین زاده پایین بودن آلیاژ انسانگرایی حزب ما و مواضع حمید تقوایی است؟ آیا ایشان برای پی بردن به موضع حزب و حمید تقوایی در مورد جنگ با کمبود مطلب روبرو بوده است؟ اجازه بدهید ابتدا قبل از پاسخ به این سئوالات، تکلیف نقل قول یاد شده را روشن کنیم تا بحث در جای اصلی خود یعنی تقابل بر سر سیاستها قرار بگیرد.

فاکتی که ایشان آورده است بخشی از بحثی است که در آن حمید تقوایی مواضع پرو حماسی و حزب الله جریانات مختلف را در مواجهه با جنگ غزه نقد کرده است. در همین بحث حمید تقوایی در نقد چپ هیروتی مدافع حماس در جنگ غزه میگوید: "ای چپی که رفته ای توی جبهه حماس و حزب الله علیه اسرائیل، منی که می گویم مرگ بر هر دو قطب، من بدیل حکومت، توی جامعه ایران این موضع دهشاهی نمی آرزد، هر مردمی این سیاست را قورت بدهند، مردم ایران اینرا قورت نمی دهند که باید فقط علیه اسرائیل ایستاد. مردم ایران بیشتر علیه اون طرف هستند، علیه هر دو شون هستند، چون جمهوری اسلامی را دیده اند، چون ضد امریکا گری و ضد اسرائیل گری نوع مذهبی را دیده اند..... قبول ندارند،... من که می گویم در این جنگ همانقدر اسرائیل جانی است که حماس و حزب الله، جامعه ایران میگوید من تو را انتخاب میکنم." هر آدمی که ریگی به کفش نداشته باشد، هر آدمی که بقیه مقالات حمید تقوایی و مصاحبه های ایشان را هم نخوانده باشد، هر آدمی که اطلاعیه های رسمی این

حزب را هم ندیده باشد، متوجه موضع سیاسی حمید تقوایی در برخورد به این جنگ شده است. در همین سخنرانی معین هم بارها حمید تقوایی بر ضرورت برخورد کنکرت و سیاسی به این جنگ، محکوم کردن هر دو طرف این جنگ و تعیین سیاست در قبال تروریسم اسلامی از یکسو و تروریسم دولتی اسرائیل از سوی دیگر تاکید نموده است. مشکل امثال رحمان حسین زاده موضع گیری حمید تقوایی نیست. اینها برای در بردن موضع سیاسی خود سپر اومانیسیتی درست کرده اند. ما شیوه رحمان حسین زاده را با آوردن یک نقل قول سر و دم بریده، سرمشق کارمان نمی کنیم. سئوال ما این است که موضع رسمی حزب حکمتیست در این جنگ چه بود؟ چرا رحمان حسین زاده به جای پنهان شدن پشت سیاست "اومانیسیتی"، چرا با رد کردن نقد سیاست حمید تقوایی نمیگوید سیاست حزب خودش درست است و فراخوان نمیدهد که مردم به دورسیاست حزب ایشان جمع شوند؟ مگر سیاست حزب حکمتیست در قبال جنگ غزه صرفا اومانیسیتی بود؟ از حقوق بشر سازمان ملل کسب شده بود؟ بالاخره اومانیسیم را هم در جهان معاصر ما سیاستهایی پیگیر میبخشند. سیاست حزب متبوع ایشان چه بود که حتی وقتی حکم جهاد علیه حمید تقوایی صادر میکند جرئت دفاع از آن را ندارد. علت سیاسی کار رحمان حسین زاده، در پاسخ به همین سئوالات نهفته است. رودرویی با مواضع این حزب برای ایشان بمنزله ورود به منطقه خطر است. ترجیح سیاسی حزب حکمتیست در برخورد به جنگ غزه این است که فقط اسرائیل را محکوم نماید. رهبری حزب حکمتیست در برخورد به جنگ حزب الله لبنان با اسرائیل در سال ۲۰۰۶ عین همین سیاست را در پیش گرفت. علت اینکه رحمان حسین زاده این سیاست را پشت سپر اومانیسیتی برده این است که این سیاست رسواست. رحمان

حسین زاده میدانند که همانگونه که هر جنگی ادامه سیاست است، هرگونه موضع گیری سیاسی در قبال جنگ نیز ادامه سیاست جریانات و احزاب سیاسی است. سئوال این است چرا رهبری حزب حکمتیست در هر جنگی که در منطقه پیش می آید واکنس "ضد اومانیسیتی" به خود میزند و جریانات اسلامی را از صحنه جدال سیاسی حذف میکنند؟ آیا به خاطر این نیست که در قطعنامه کنگره اول این حزب اعلام شد که دیگر این حزب قائل به جنگ دو قطب تروریستی نمی باشد؟ آیا به همین خاطر نبود که رهبری حزب حکمتیست حتی در رابطه با تهدید نظامی آمریکا به کادرها و اعضاء خود دستور داد در تظاهراتهای ضد جنگ، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را پاک کنند و فقط علیه آمریکا شعار بدهند؟ در چند سال اخیر تنها حرفی که از زبان رهبری این حزب در باره شبکه تروریسم اسلامی در لبنان و فلسطین ابراز شده این بوده که چپ را کوبیدند و همزمان حزب الله لبنان را به رخ دیگران کشیدند. سند برخوردها و سیاستهای رسمی این حزب و جدال درونی رهبری آن هنوز در دسترس همگان میباشد. رحمان حسین زاده بهتر است فکری به حال حزیش بکند که یک روزقیافه اش شبیه به پژاک و دستجات قومی در مرزهای عراق میشود و روز دیگر شبیه به جریانات حاشیه ای و راست. برای اثبات این حرف از خوانندگان این مقاله میخواهم اگر میتوانند خود تشخیص دهند که این دو نقل قولی که اینجا از اطلاعیه رسمی سازمان راه کارگر و حزب حکمتیست نقل میکنم، کدام یک متعلق به راه کارگر و کدام متعلق به حزب حکمتیست است. همین جا از رحمان حسین زاده میخواهم لطف نموده و لااقل برای اعضاء خودشان این تفکیک سیاسی را "اگر" وجود دارد، روشن نماید. توجه کنید:

نقل قول اول: "رژیم نژادپرست اسرائیل که جنایات خود را با قتل عام مردم روستای دیر یاسین ۶۰ سال پیش آغاز کرد و تا امروز این عملکرد جنایتکارانه را ادامه داده نمیتوانست بدون حمایت های

مالی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی امپریالیست ها به حیات خود ادامه دهد. اسرائیل پایگاه نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه است. بشریت مترقی می بایست مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه علیه نژادپرستی پیوند بزنند..... جنسبش ترقیخواهانه مردم فلسطین برای دست یابی به حاکمیت بر سرنوشته خوش، ناچار است با تاکید بر سنت های رزمنده، سکولار و آزادیخواهانه و برابری طلبانه، برای رهائی از چنگال ارتجاع داخلی، سرکوب دولت اسرائیل و حامیان آن، به مبارزه شان ادامه دهند. پیشروی جنبش رهائیبخش مردم فلسطین در گرو این مرزبندی هاست"

نقل قول دوم: "سالهای دراز است که اسرائیل و حامیان امپریالیست آن با وقاحت تمام از به رسمیت شناختن حق ابتدائی مردم فلسطین در داشتن یک دولت مستقل شانه خالی میکنند و با این کار دریائی از تنفر و خشم را در دل مردم خاورمیانه و جهان انباشته کرده اند. واقعیت این است که اسرائیل و آمریکا در پیشاپیش سایر قدرتها و دولتهای مرتجع جهان و منطقه در شرایط بحرانی و پرتحول امروز، در شرایط تجدید تقسیم جهان و تصفیه حساب قدرتهای جهان و منطقه، بویژه در شرایط تشدید ناگزیر تضادهای اجتماعی و رویاروییهای طبقاتی، که عصیان توده ای در یونان یک پیشدرآمد نمونه وار آن است، از فوران آتش فشان این خشم و نفرت انباشته شده هراسانند. امروز نه تنها توده های خشمگین مردم در فلسطین و خاورمیانه، بلکه اکثریت عظیم بشریت از استثمار سرمایه داری و حاکمیت سرکوب و جنگ و اشغالگری این قدرتها به جان آمده اند. شمشیرکشی فاشیسم عریان اسرائیل به روی مردم غزه و حمایت بیشرمانه آمریکا و اروپا و دولتهای مترجعی چون مصر از آن، بر متن هراس از انفجار این تضادهای اجتماعی صورت میگردد. اینها در همان حال که ناگزیرند زیر فشار به تشکیل دولت فلسطین و برچیدن بساط خونبارشان گردن بگذارند،

دارند آمادگی خود برای شمشیرکشی فاشیستی را یک بار دیگر به رخ مردم این منطقه حساس و قابل انفجار بکشند"

آیا تفاوتی در این دو سیاست دیده میشود؟ کسی میتواند با اطمینان خاطر حدس بزند که نقل قول اول متعلق به حزب حکمتیست است یا نقل قول دوم؟ اتهام خونسرد بودن موضع حمید تقوایی در برابر کشتار مردم فلسطین، زمخت تر از آن است که به آن پاسخی داده شود. مشکل رحمان حسین زاده این نیست. اینها تبعات سیاست "ضد اومانیسیتی" حزب حکمتیست است. این سرنوشته حزبی است که با یک چرخش قلم جنگ دو قطب تروریستی را از دنیای سیاست حذف میکند و به بایگانی می سپرد. این سرنوشته حزبی است که به دوران جنگ سرد رجعت میکند و به سیاق "چپ" آنزمان بجای تحلیل جنگ، قربانیان جنگ را به ما نشان میدهند. این سرنوشته حزبی است که به مانند جریانات پرو اسلامی، در مقابل توحش بی مرز دولت اسرائیل، تصویر قربانیان جنگ را به همگان نشان میدهند.

غم انگیز اما موضع اینها در قبال جنگ غزه حتی از موضع دفتر تحکیم وحدت هم عقبتر است. اینها هم اذعان کرده اند که یک پای این جنگ حماس است. اینها هم متوجه شده اند که حتی اگر بخواهند در جناح "چپ" دوم خرداد بمانند و در دانشگاه پرجمی هوا کنند، دیگر نمی توانند بمانند جریانات اسلامی فقط علیه اسرائیل موضع بگیرند و نقش تروریسم اسلامی در این جنگ را تا سطح قربانیان جنگ تنزل دهند. این جنگ هم به مانند همه جنگهای دنیا دو طرف دارد. طرف فرضی شما در مقابل اسرائیل کیست؟ کودکان تکه پاره شده فلسطینی؟ اینها که قربانیان جنگ هستند. آیا نقش حماس در جنگ کنونی به پرتاب چند موشک محدود میشود، آنگونه که در اطلاعیه حزب حکمتیست از آن یاد شده است؟ آنهم زمانیکه که خود جمهوری اسلامی علنا اعلام

شکست و عقب نشینی حزب ...

از صفحه ۲

در کردستان و وزارت خارجه هر دولتی را در این باره علنا منتشر و در دسترس مردم قرار بدهد. مردم کردستان و مردم سراسر ایران حق دارند از توطئه ها و پروژه های مختلف سیاسی بر علیه خودشان مطلع بشوند. حزب دمکرات کردستان بارها در تقابل با چپ و کمونیسم جامعه کردستان این تجربه را کرده است که مقابل مردم قرار داده شد، شکست خورد و عقب نشست. این بار نیز کاری میکنیم که عقب نشینی مفتضحانه امروزش، تثبیت بشود.

مقابل حزب دمکرات عقب نشینی را معنی عملی کرد. ثانیاً باید دامنه مبارزه را اجتماعاً فراتر برد و حزب دمکرات را در مقابل مردم قرار داد. حزب دمکرات کردستان ایران باید به روشنی به مردم گزارش دهد که این پروژه را با حمایت چه کسانی و با چه نقشه ای ایجاد کرده است، تصمیم آن در کجا گرفته شده است، چرا به خلع مسئولیت از خود در این باره رسیده است؟ حزب دمکرات باید انحلال رسمی و علنی این اتحادیه مذهبی دست راستی را اعلام کند. این حزب باید گزارش نشستهای کمیته ها و افراد حزب دمکرات با هر شیخ و ملای مرتجع،

حمله کردیم، این پرچم را یواشکی زمین انداخت و الان از تونل همسایگان مرتجعش، صاحبخانه برای آن پیدا شده است. ما طرف خود را تا اعلام علنی انحلال این اتحادیه و عقب نشینی رسمی و عذرخواهی از مردم کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران میدانیم. و به باور من بسیار حائز اهمیت است که چپ جامعه کردستان فشار خود را تا وادار کردن حزب دمکرات کردستان ایران به پس گرفتن کامل و رسمی و علنی این پروژه ادامه دهد. لذا باید دامنه این جدال سیاسی را از دایره فعلی اش بیرون کشیده، با فرموله کردن خواستههای روشن در

مهم است. چرا که تثبیت این عقب نشینی نه فقط کمپ چپ را قوی میکند بل از این پس، به هیچ جک و جانوراسلامی در کردستان و در مناطق دیگر امکان طرح و ادامه این پروژه را نخواهد داد. آنها را با مانع روبرو خواهد کرد. ما بدوا طرف سیاسی خود را نه فلان شیخ پشم الدین سرگردان در کردستان و وزارت خارجه بهمان کشور، بل یک حزب سیاسی شناخته شده ایی میدانیم که پرچم چنین پروژه ایی را در کردستان بلند کرده است. ما

دمکرات کافی نیست. رهبری حزب دمکرات باید طی اطلاعیه ایی رسماً و علناً هم تکلیف تناقض میان رهبری و دفتر نمایندگی اش را روشن کند، هم پرده از مناسبات خود با مدعیان جدید این اتحادیه بردارد. باید این اتحادیه با همین نام و نشانی که حزب دمکرات آن را عنوان نمود، منحل اعلام شده و سند انحلال آن به جامعه و احزاب اپوزیسیون ارائه شود. برای ما تثبیت شکست این پروژه حزب دمکرات کردستان ایران

جنگ در غزه و اظهارات ...

از صفحه ۱

کوچکترین تشابهی با هم ندارند. جنگ سنج یورش رژیم هار تازه به قدرت رسیده ی اسلامی جهت باز پس گیری آخرین سنگر های انقلاب بود، حمله به شوراهای محلات و کارگری و رادیکالیسم و انقلابی گری بود و نیروهای مقابل آن مبارزین انقلابی و کمونیستها بودند که تاریخ شکست خوردگان را برای خود ثبت کردند و جنبش کمونیسم کارگری را سازمان داده و رهبری کردند و پرچم سوسیالیسم یا بربریت را برافراشتند و امروزه در مقابل دو قطب تروریستی قطب سوم را سازمان داده اند.

اللّه تنها آلتناتیسو و دوستدار مردم لبنان است، چون مدرسه و بیمارستان درست می کنند. فاتح شیخ ضمن اینکه حماس و تروریسم اسلامی را در این جنگ تبری می کند و آب تطهیر بر سرشان می ریزد، می فرماید: جریاناتی که این جنگ را جنگ دو قطبی تروریستی قلمداد می کنند که منظور ایشان حزب کمونیست کارگری است از سر موضع سیاسی شان دچار این تحلیل غلط شده اند!! چون به قول ایشان بعد از یازده سپتامبر و سقوط طالبان دیگر قطبی به اسم تروریسم اسلامی معنی ندارد. همچنین جنگ غزه را با جنگ سنج یکسان می پندارند که اینجا باید به این مقایسه خندید چون همه می دانند هیچ وجه مشترکی بین این دو جنگ وجود ندارد و اساساً نیروهای دخیل در این دو جبهه

جریانات اسلامی در کل منطقه، ناشی از تحلیل آشنائی است که میخواهد اسلام سیاسی و جنایات آنها را بر علیه چپ و آزادی خواهی و سعادت مردم تحت عنوان مبارزه "ضد امپریالیستی" کم رنگ نشان دهد. تیره کند. سیاستی را که فاتح شیخ در پیش گرفته، روی آوری دوباره به سیاست بی اعتبار تضاد عمده و غیر عمده است که در این مورد مشخص یعنی جنگ در نوار غزه، اسلام سیاسی و نماینده آن حماس را بفراموشی میسپارد. اما این اولین بار نیست که فاتح شیخ و جریانش در حمایت از حماس بمیدان میابند و از دیدگاه اسماعیل حنیه و خالد مشعل در مورد جنگ غزه اظهار نظر میکنند بلکه در جریان جنگ لبنان نیز خود را زیر عباي حسن نصرالله قایم کردند و اعلام داشتند که حزب

ویران کرده است و دیگری حماس است که بخشی از قطب تروریسم اسلامی و آنرا نمایندگی می کند. در این میان آنچه روشن است مردم نه در اسرائیل و نه در فلسطین در این جنگ غیر از قربانی شدن هیچ منفعتی ندارند. تروریسم اسلامی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شاخ آفریقا و در هر کشوری که جای پائی برای خود دست و پا کرده، به شدیدترین شیوه دشمنی خود را با رفاه، آزادی، برابری زن و مرد و هر آنچه نشانی از تمدن دارد نشان داده است. اسلام سیاسی بطور بسیار روشنی يك طرف این جنگ را تشکیل میدهد و محدود کردن جنگ به جغرافیای محدود و تحلیل آن، ندیدن سیاستها و حرکات

بعنوان یکی از دو قطب تروریستی در سطح خاورمیانه و دنیا، سر می برد، بمب گذاری و انتحار می کند، قطار و مدرسه و خیابان را به خون می کشد و هر جا برایش ممکن شود و اقتضا کند علیه بشریت از هیچ جنایتی فرو گذاری نمی کند. اما بشریت متمدن میدانند و اعلام داشته که در این جنگ دو نیروی اصلی دخیلند: یکی دولت اشغالگر اسرائیل به رهبری آمریکا که تروریسم دولتی را نمایندگی می کند و در نهایت توحش از زمین و هوا با هواپیما و هلی کوپتر بمب و موشک بر سر مردم و کودکان بی دفاع فرود می آورد و هزاران نفر را کشته و زخمی نموده است و خانه های مردم را بر سرشان

پاسخی به اومانیسیم ...

از صفحه ۳



یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

نسخه اورژینال این موضع را تبلیغ میکنند، ایشان میدانند اگر ده دقیقه دست به آژیتاسیون بزنند دیگر موضعش با جریانات فوق الذکر قابل تشخیص نیست. علت "اومانیسیم" رحمان حسین زاده سیاسی است. بعنوان حسن ختام باید بگویم که انسان دوستی کمونیستی ما همانقدر به اومانیسیم ربط دارد که آزادیخواهی ما به دمکراسی، یعنی هیچ.

کرده است که یکسر جنگ غزه را آنها اداره میکنند؟ اما همه اینها موجبی نمی شوند تا رهبری حزب حکمتیست را به این صرافت بیاندازد که این جنگ نه بر سر حق مردم فلسطین، بلکه برای قربانی کردن حقوق مردم فلسطین است. رحمان حسین زاده جرئت دفاع از موضع حزیش در مورد جنگ غزه را ندارد. ایشان میدانند ته این موضع ضد اسرائیلی گری یکطرفه به کجا ختم می شود. ایشان میدانند که چپ سنتی و جریانات اسلامی

از محفل نوید بشارت تا محفل "اتحاد"

(۲)



محمد آسنگران

در گفتار و رفتار آنها را اثبات نکرد. تنها چیزی که ثابت شد بی‌پرنسیبی و غیر قابل اعتماد بودن این محفل بود. اقدام شبهه‌پلیسی نوید بشارت و حمایت این محفل از آن، لکه و ننگی در پرونده آنها است. تا هنگامیکه نتوانند با نقد تفکر و سنت و سیاستی که باعث حمایت از این اقدام شبهه‌پلیسی شد توضیح قانع کننده ای بدهند، این لکه ننگ و شرمساری در پرونده آنها همچنان خودنمایی میکند. در این ماجرا به حراج گذاشتن هر آنچه رنگ و بویی از پرنسیب، انصاف و صداقت داشت، روش آنها شد. جالب این است که این محفل با وجود این پرونده و تناقض گوئیها، مدعی ادبیات متین، سیاسی و ... است!

موارد و نمونه های بعدی شیرینکاریهای این محفل، ادامه این روش و نهادینه شدن این بی‌پرنسیبی در این جمع را تاکید میکند.

۲- در پلنوم ۲۷ هنگامیکه افراد این محفل خود را کاندید عضویت در دفتر سیاسی کردند و رای نیاوردند، به آن معترض شدند! در اعتراض خود گفتند پلنوم "شخصیتهای مهمی را حذف کرد"! معلوم نبود اگر مکانیسم رای گیری قانونیت دارد اینها اعتراضشان به چه چیزی بود. زیرا به حقانیت، مشروعیت و اصولی بودن رای گیری در آن پلنوم اعتراضی نداشته و ندارند. تنها چیزی که این محفل اعلام کرد این بود که از منظر آنها رای گیری، سیاست و اکثریت و اقلیت فقط یک دکور و فرمالیسمی بیش نیست. جوادی و ماجدی انتخابات دفتر سیاسی را انگار با مکانیسمی شبیه مجلس خبرگان عوضی گرفته بودند. انتظار غریب اینها این بود با پرونده دفاع از نوید بشارت باز هم رای بیاورند! طبیعی بود که چنین تفکری در این حزب با شکست مواجه میشود و شد.

۳- بعد از اعلام فراکسیون بی پایه بودن توهم تکان دادن "کوه یخ" (*) و بعد از مظلوم نمایی و شایعه سازی علی جوادی، که گویا من گفته ام او را از حزب اخراج میکنم و آب از آب تکان نمیخورد! (***) نتوانستند کسی را به اپورتونیزم خود متوهم کنند. بعد

قیح این عمل زشت اذعان کردند و در نشریه شان نوشتند: "ما بعد از تحقیق به این نتیجه رسیدیم که نوید بشارت همان اسماعیل مولودی است!!"!! بهر حال همین یک قلم شاهکار نشان میدهد که حزبیت برای اینها چیزی شبیه دکان بقالی است تا حزب سیاسی با ضبط و ربط. با این وجود معلوم نشد از چه منابعی و با استناد به کدام سند و مدرک به این نتیجه رسیدند. واقعیت اما این نبود که گویا "تحقیق" کرده اند. آنها برای عقب نشینی نیم کلاج خود باید توجیهی درست میکردند.

این نتیجه عقب نشینی شرمگینانه آنها بود، نه تحقیق بدون سند و مدرک و بدون صلاحیت آنها. واقعیت این بود خراب کاری این محفل به جای رسیده بود، که دیگر امکانپذیر نبود از این افتضاح دفاع کنند. برای اینکه توجیهی برای دفاع قبلی خود از نوید بشارت پیدا کنند به تحقیقی نا موجود و غیر مستند، استناد کردند که بگویند دفاع قبلی آنها از نوید بشارت از روی بی اطلاعی بوده است!!؟ در حالیکه اسناد بررسی این موضوع قبلا نشان داده بود که نوید بشارت همان اسماعیل مولودی است.

بعد از خلق کردن این افتضاح سیاسی و بعد از مدتها کش و قوس، وقتی که نتوانستند آنرا هضم کنند، سیاوش دانشور پذیرفت که نوید بشارت همان اسماعیل مولودی با اسم جعلی بوده است. ماجدی و جوادی هم با زبان و سیاست مخصوص به خودشان که پرنسیبی برای آنها باقی نگذاشته است، تلاش کردند اپورتونیزم دفاع از نوید بشارت را ماست مالی کنند. اما کیست که نداند، نه این پذیرفتن افتضاح و نه آن دفاع جانانه از نوید بشارت هیچکدام ثبات و پرنسیبی

خود و با اسم مستعار نوید بشارت علیه حزب کمونیست کارگری و به نفع فراکسیون مشترک و اعلام نشده ماجدی و جوادی علنی میکرد. او نه تنها مورد دفاع بلکه مورد لطف محفل اتحاد واقع شد. علی جوادی در دفاع از او چنین میگویی: "اسماعیل مولودی با ۳۰ سال سابقه مبارزه لایق عضویت در دفتر سیاسی است. شما (حزب) چگونه او را متهم میکنید. او یکی از کادرهای توانا و لایق حزب است

.... و ماجدی از این هم تندتر و "تئوریک تر" از این اقدام دفاع کرد و با اتکا بر "حق متهمین قبل از اثبات جرم" (اصل بر برائت است) تلاش کرد او را تبرئه کند. سیاوش دانشور ابتدا با استدلال اینکه حزب باید کمک کند این فرد هر کس هست، تغییر کند و از این کارهای حقیر دست بردارد و اصلاح شود و ... سعی کرد موضوع را ماست مالی کند. تصور کنید اگر سیاست این محفل پیش میرفت، ما به سرنوشت کنونی "حزب حکمتیست" مبتلا میشدیم. هر روز باید انتظار علنی شدن نامه های داخلی و اسرار تشکیلات را میکشیدیم و امنیت داخل حزب را فدای مصلحت جویی این محفل میکردیم.

توجیه این دفاع شرم آور، همنظری این فرد با آنها بود و احتمالا با آژیتاسیونهای "درونی" این محفل علیه حزب، نوید بشارت به "وجد" آمده و قصد خرابکاری داشت. آنها با سیاست اپورتونیستی و در نهایت بی پرنسیبی در زیر لوای "اصل بر برائت است" به دفاع از اقدام شبهه پلیسی این فرد برخاستند. اینجا بود که هدف برای آنها نه تنها وسیله را توجیه میکرد، بلکه هدف این محفل کار شبهه پلیسی همنظرشان علیه یک حزب کمونیستی را هم "توجیه" کرد. کاری شرم آور که خودشان هم بعدا به

"ما از کسانی که بی هیچ دلیل و مجوزی به ما دشنام میدهند دور میشویم. ما از کسانی که درباره ما دروغ میگویند، افترا میزنند و نشر اکاذیب میکنند فاصله میگیریم. احترام ما به کسانی که در مقابل بحث سیاسی هوچیگری میکنند، خود را به نفهمی میزنند و در عالم کوچک و حاشیه ای خودشان مانور میدهند پائین میآید." (منصور حکمت)

به دلایلی که در این نوشته بر مبنای گفته ها و نوشته های افراد این محفل مستند شده است و بخشی از اعمال و رفتار (تاکید میکنم فقط بخشی، نه همه "شیرین کاری" های) آنها را نشان میدهد، در یازده بند دسته بندی شده است. همین نمونه ها و گفته های خودشان کافی است که ما سیاست مستتر در نقل قول بالا را در مورد آنها داشته باشیم.

۱- اگر تاریخ و مقطع تولد این محفل و فراکسیونش را نگاه کنید به آغاز فعالیت شبهه پلیسی نوید بشارت علیه حزب کمونیست کارگری میرسید. نوید بشارت اسم مستعار یک فرد در داخل حزب ما بود که با این اسم جعلی، اقداماتی شبه پلیسی انجام داد. از اولین اقدام این فرد به امضا "یک دوست دار حزب از آلمان" تقریبا یک سال طول کشید تا اقدام بعدی و آخری را آغاز کند. اما به دنبال اقدامات بار دوم طولی نکشید که برخلاف تمایل آذرماجدی و علی جوادی ما این فرد را شناخته و آنرا به اعضا حزب و بلاخره جامعه معرفی کردیم. ماجدی و جوادی مدافعین سر سخت او شدند. اسناد کتبی و شفاهی دفاع آنها از فردی که زیر حجاب قایم شده بود و کار شبهه پلیسی انجام میداد، موجود است. اسماعیل مولودی در یک اقدام شبهه پلیسی اسناد و مباحث داخلی حزب را با تفسیر

از این بازیهای محیر العقول و هوچیگری های بی نتیجه، بی افقی و سرگردانی این محفل برای خودشان هم مسجل گردید. به دنبال اجرای این شوهای مضمّن کننده ناچار شدند مسئولیت و عواقب گفتار و کردار خودشان را به عهده بگیرند و بروند. همین موضوعات و بی پرنسیبها باعث شد این محفل به جایی برسد که از اینجا رانده و از آنجا مانده در وسط آسمان و زمین مکانی برای فرود آمدن نداشته باشد. (*) - علی جوادی با این توهم که فکر میکرد تعداد قابل توجهی در حزب از نظراتش دفاع میکنند در پلنوم ۲۶ اعلام کرد که این کوه یخ (حزب کمونیست کارگری) را تکان میدهد. اما بعد از خروجش از حزب این کوه یخ نه تنها تکانی نخورد، بلکه محکم تر از همیشه به کار خود ادامه داد و اکنون پیشرویهای این حزب و استقبال وسیعی که در جامعه از آن شده است همه مخالفین را به فکر فرو برده است. طوفانی که محفل نوید بشارت میخواست به پا کند به اندازه تاثیرات همان حزب طوفان در جامعه معنی پیدا کرد. سرنوشت امروز محفل "اتحاد" را ما قبلا به آنها متذکر شده بودیم اما انتخاب سیاست از سر توهم این چنین تبعاتی را به دنبال دارد.

** - در پلنوم ۲۶ و قبل از آن به منظور مظلوم نمایی و جذب نیرو، علی جوادی و محفلش شایع کرده بودند که محمد آسنگران به علی جوادی گفته است "از این حزب اخراجت میکنم و آب از آب تکان نمیخورد!!" بعدا هنگامی که این دروغ شاخدار آقای جوادی رسوا شد مظلوم نمایی او برای جذب نیرو فایده ای در برداشت و علی ماند و حوضش.)

۴- با اعلام فراکسیون نوشتند آنها هیچ اختلافی با مصوبات و سیاستهای رسمی حزب ندارند و فقط میخواهند فعالانه تر کارها پیش برده شود و طرح آنها برای تبدیل حزب به "حزب رهبر سازمانده" در همین راستا است!!؟ در بیانیه اعلام فراکسیون چنین میخوانید:

"اعلام این فراکسیون به معنی مقدمه ای برای انشعاب و تشکیل یک حزب جدید نیست. حزب کمونیست کارگری حزب ماست و تحت هر شرایطی از پرچم انقلابی و کمونیستی و موجودیت آن دفاع می‌کنیم. اعلام این فراکسیون تلاشی برای ایجاد تحرك و گسترش پراتیک انقلابی و کمونیستی در حزب و جنبش کمونیسم کارگری و تلاش برای فاتح آمدن به معضلات کنونی و انجام وظایف خطیر و فوری حزب کمونیست کارگری است.

زنده باد حزب کمونیست کارگری!
این پلیتیک زدن برای جذب نیرو، خیلی زودتر از آنچه تصور میکردند شکست خورد. برخلاف همین گفته خودشان، طولی نکشید که استعفا دادند و رفتند و حزب "اتحاد" را درست کردند. اینها با رفتن شان از حزب، مست گونه سرخود را به دیواری سخت کوبیدند. منگی و سر گیجه آنها بعضا ترحم دیگران را بر انگیخت. توهم به خود و غیر واقع‌بینی اینها، آنچنان مایخولایی را در ذهنشان کاشته بود که با هدف اتحاد با مخالفین حزب و مشخصا کورش مدرسی با سر به طرف آنها سقوط کردند. متوجه نبودند که مخالفین حزب کمونیست کارگری فرش قرمز برایشان پهن نکرده اند. هدیه های جوادی- ماجدی به آقای مدرسی (پس دادن انجمن مارکس بوسیله جوادی و خاطره نویسی ماجدی در حسرت رفاقت های گذشته) قرار بود اینها را از افتضاح دفاع از نوید بشارت نجات دهد و در "حزب حکمتیست" انتگره شوند. اما دیدیم که با تحقیر دست رد به سینه شان زدند و عذرشان را خواستند.

۵- از هنگامیکه متوجه شدند که کمیته مرکزی و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران، مارکسیست تر از آن هستند که این رفتارهای عقده ای و خود محوربینی های بچگانه این محفل، در میانشان جایی پیدا کند، اعلام کردند که با بسیاری از سیاستهای حزب اختلاف دارند! این در حالی بود که در بیانیه اعلام موجودیت فراکسیونشان اعلام کرده بودند که

هیچ اختلافی با سیاستهای رسمی حزب ندارند. کوتاه بینی و اپورتونیزم این جماعت ظاهرا حد و مرزی ندارد. این تناقض گویی را در نمونه های بعدی بیشتر خواهید دید. ۶- اینها خود را برای نماینده شدن در کنگره ۶ حزب کاندید کردند. رای آوردند و قرار بود به کنگره بیایند و آنجا سیاستشان محک بخورد. اما این محفل سرگردان، از حول حلیم، خود را با سر به داخل دیگ انداخت. مذاکره مخفیانه آقای جوادی با کورش مدرسی (۱) برای پیوستنشان به حزب "حکمتیست" در حالیکه هنوز عضو حزب ما بود، افتضاح دیگری برای اینها به بار آورد. اگر چه ابتدا این اقدام مخفی مانده بود، اما طولی نکشید که این یکی هم مثل دفاعشان از نوید بشارت افشا شد. در مقطع کنگره ۶ حزب، این محفل به رهنمودهای "داهیان" مدرسی که نزدیکی زیادی به سیاست و آرزوی آنها داشت، دل سپردند. افراد این محفل به فراخوان "به کنگره نروید" مدرسی جواب مثبت دادند. جوادی در این زمینه چنین نوشت: "برخی از فعالین کمونیسم کارگری، چه از حزب کمونیست کارگری ایران و چه از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، از من در مورد شرکت در کنگره ششم حزب کمونیست کارگری سؤال کرده اند. بطور خلاصه باید بگویم که تصمیم گرفته ام بخاطر مصالح عمومی و دراز مدت جنبش کمونیسم کارگری از شرکت در کنگره ششم حزب کمونیست کارگری خودداری کنم. این تصمیم ساده و آسانی نبود. حاصل تعمق و بررسی همه جانبه ای است.."

این لیبیک گفتن محفل نوید بشارت به این دلیل بود که قرار شده بود مدرسی صندلی خالی برای آنها را در نظر گرفته و در کنگره مخفی "حزب حکمتیست" در کنار هم باشند. اینها فکر کردند فراخوان به "کنگره نروید!" معنای دیگرش این است که به حزب "حکمتیست" بیایید! در همین ایام بود که حزب کمونیست کارگری به شیطان و "حزب حکمتیست" به پیغمبر نجات دهنده تبدیل شد. نوشته های این مقطع محفل نوید بشارت در تعریف

و تمجید از سیاستهای آقای مدرسی و حریش و کارهای "شیطانی" ما را نگاه کنید تا این واقعیت را با چشم ببینید. تلفن زدن آنها و ندامت گفتن های جوادی و ماجدی با رهبران حزب "حکمتیست" نتیجه ای بجز بی اعتباری و بی اعتمادی بیشتر نسبت به محفل نداشت. معلوم شد که باز هم حسابگری ماجدی- جوادی زیادی بچگانه و سطحی، غیر سیاسی و فرصت طلبانه است. ارزیابی سیاوش دانشور از "حزب اتحاد" همین را بعد از یک سال رسماً تایید میکند. گویا اگر آنها به حزب حکمتیست پذیرفته میشدند، کورش مدرسی را کنار میزدند! در حالیکه قرار بود مدرسی دست آنها بگیرد و به حزب خود ببرد. این حسابگرهای فرصت طلبانه یکی بعد از دیگری به بن بست رسید و افتضاح بعد از افتضاح در پرونده آنها ثبت شد. معلوم نیست چگونه میخواستند به حزبی بپیوندند که لیدرش و خط دهنده اش کسی است که قرار است بعدا کنار زده شود و یا به هدف کنار زدن او پرچم اتحاد با خود او را برداشته بودند. اینها انتهاماتی نیست که من به آنها بزنم. افراد این محفل سیاه روی سفید این موارد را کتبی نوشته اند. رجوع کنید به ارزیابی سیاوش دانشور از حزب اتحاد و مقالات فدایت شوم علی جوادی هنگامیکه میخواستند اتحاد و پیوستنشان با آقای مدرسی را عملی کنند.

۷- بعد از مدتی و هنگامیکه متوجه شدند که دعوت نامه ای برای پیوستنشان به حزب "حکمتیست" ارسال نشد، ناچاراً خودشان تصمیم گرفتند که آثار دوران اختلافات با مدرسی و همفکرانش را از آرشیوهایشان پاک کنند. سایت آقای جوادی تمام مباحث دوران اختلافات با مدرسی و همفکرانش را از صفحه خود حذف کرد و تصمیم گرفت انجمن مارکس را که قبلاً تصمیم به تصاحب آن گرفته بود را به عنوان هدیه پس بدهد. آقای مدرسی هدیه را پس فرستاد و تحقیرشان کرد.

۸- با این حال این محفل بی عارتر و سطحی تر از آن بود که تعمق کنند. نشنستند و تصمیم گرفتند دار و ندارشان را عرضه

کنند. علاوه بر دهن دردی بیشتر علیه ما، که شاید دل کورش مدرسی را نرم کند، تنها موجودی آنها یعنی "حزب اتحاد" بود که باید به حراج گذاشته میشد. این بار یک جانبه اعلام کردند که میخواهند با "حزب حکمتیست" متحد شوند و خود را منحل کنند. ولی این "کمونیستهای بسیار مهم و با درایت" هنوز متوجه نشده بودند که این کلای بنجل بیخ ریش صاحبش است و خریداری ندارد. کسانی از "حزب حکمتیست" جواب دادند که اتحاد نمیکنند. اگر حزب اتحاد مایل است میتواند به آنها بپیوندد. راه برگشتی نبود این محفل اعلام کرد که "اتحاد کردن و پیوستن" از منظر آنها تفاوتی ندارد. جواب دادند: میپیوندند منظورشان از اتحاد همان پیوستن بوده است؟! این در حالی بود که تا دیروز میگفتند تفهیرشان از اتحاد، متحد کردن همه کسانی است که خودشان را کمونیست کارگری میدانند. برای این منظور باید تئوری بافی میشد. باید خود را توجیه میکردند. به همین دلیل برای فراهم کردن این راه ناهموار اعلام کردند حزب "حکمتیست" تغییر کرده است. در این مورد علی جوادی نوشت: "حکمتیستها چیزی نگفته اند که یکی از آنها نشانی از تغییر جهت سیاسی و یا تخفیفی به رژیم اسلامی در آن مشاهده شود. در واقع اگر چیزی در مورد سیاستهای جدید این حزب بشود گفت این است که سیاستهایشان بر عکس مواضع رهبری حکمک به مواضع پایه ای کمونیسم منصورحکمت در این دوره نزدیک تر شده است. از سیاستهای "ضد امپریالیستی" گذشته خود دور شده اند."، "علت تغییر ارزیابی ما از حزب حکمتیست تغییر متد و روش برخورد ما نیست. واقعیت این است که حزب حکمتیست تغییرات معینی کرده است.

تا اینجا حزب حکمتیست از نظر علی جوادی تغییر کرده زیرا قرار است محفل اتحاد به آنها بپیوندد. اما هنگامیکه جواب میگیرند که اتحادی در کار نیست و "حزب اتحاد" را نمی پذیرند، بلافاصله این تغییرات بر عکس تفسیر میشود و "حزب حکمتیست

باز هم به شیطان تبدیل میشود. فاصله این دو ارزیابی نه چند سال که چند ماه است و حزب "حکمتیست هیچ تغییری در سیاستش مشاهده نمیشود. خوب یا بد کمونیستی یا غیر کمونیستی همان است که بود. اما ارزیابی جوادی اتیکت نان خوردن به نرخ روز را بر خود دارد و به قول خودش در فاصله هشت ماه سه ارزیابی متفاوت را اعلام میکند. زیرا قبل از این هشت ماه مورد اشاره که پایین تر میبینید فاصله تغییر ارزیابیهای علی جوادی را نشان میدهد، حزب "حکمتیست" سیاستهای راست و غیر کمونیستی را اتخاذ کرده است. اواسط این هشت ماه تغییر میکند و "به مواضع پایه ای کمونیسم منصورحکمت در این دوره نزدیک تر شده است." در پایان هشت ماه باز هم شیطان در وجود آنها حلول میکند و به جای اول خود بر میگرددند!؟

"حزب حکمتیست، سیاستهای غیر کمونیستی را اتخاذ کرده است. واقعیات و داده های سیاسی پیرامون ما تغییر کرده است. حزب حکمتیست چند گام به عقب برداشته است و ما ناچاریم که به این مسائل بپردازیم. من میپرسم آیا موقیعت حزب حکمتیست اکنون همان است که در هشت ماهه گذشته بود؟ آیا حزب کمونیست کارگری همان حزبی است که دو سال پیش بود؟ ما مطرح کردیم که حزب حکمتیست تغییراتی کرده است. زمانیکه این تغییرات را مثبت ارزیابی کردیم آن را به جامعه اعلام کردیم. زمانیکه این تغییرات نشان از دوری از کمونیسم کارگری و سنت ما بود، نیز آن را به جامعه اعلام و نقد کردیم. متأسفانه خطی که اکنون حزب حکمتیست در حال حاضر پیش گرفته است يك روند دوری از سنتهای شناخته شده و جا افتاده کمونیسم کارگری است. این موضوع مورد نقد ماست." علی جوادی

همچنانکه در بالا مشاهده کردیم به قول علی جوادی "حزب حکمتیست" در فاصله هشت ماه تغییراتی کرده است که سه ارزیابی متفاوت و متناقض از سیاستهای آنها لازم شده است. او مدعی است

که "این حزب از يك حزب راست و غیر کمونیستی، به حزبی کمونیستی و متکی بر سیاستهای پایه ای کمونیسم منصور حکمت تغییر کرده و در همین فاصله يك بار دیگر باز هم به يك حزب غیر کمونیستی با فاصله زیادی از منصور حکمت تبدیل شده است!

این سه ارزیابی را هم مکتوب و هم از تلویزیون بارها تکرار کردند. اما این سیاست تغییر مثبت و صداقت و صمیمیت نشان دادن محفل اتحاد، فقط تا هنگامی کار برد داشت که دست رد به سینه اشان زدند. به محض رد کردن تقاضای پیوستنشان به "حزب حکمتیست" از جانب رهبری این حزب روز بعد حزب "مارکسیست، حکمتیست" دوباره به حزب غیر کمونیست تبدیل شد، که سیاستهای ضد کمونیستی دارد! منشور سرنگونیش راست است، و ... به گفته خودشان در ابتدای "هشت ماه" يك روزه حزبی راست و غیر کمونیست به حزبی مارکسیست و متکی بر سیاستهای کمونیسم منصور حکمت تبدیل شد. در پایان هشت ماه يك بار دیگر در فاصله يك روز به ضد مارکسیست تبدیل شد!!؟؟ تعجب نکنید همه این موارد در نشریه "دنیای بهتر" این محفل مکتوب است. علاقه مندان میتوانند این موارد را در مقاطع مختلف با اختلاف يك روز و يك هفته و ... مشاهده کنند.

۱۰- حزب "حکمتیست" به آنها جواب رد داد و گفت خودتان را منحل کنید و فردی تقاضای عضویت کنید تا بررسی شود. گفتند تقاضایشان ممکن است پذیرفته یا رد شود. گروهی و جمعی کسی را نمیپذیرند. محفل جوادی - ماجدی برای وارد شدن به این مرحله از ریسک سیاسی باید قبلا محفلشان را منحل میکردند. تضمینی هم برای قبول کردنشان در "حزب حکمتیست" وجود نداشت. زیرا بعدا معلوم شد که اگر فردی هم تقاضای عضویت میکردند آذر ماجدی تقاضایش از قبل رد شده بود. این تصمیم را محمد فتاحی کتبا اعلام کرد. به همین دلیل این تصمیم "حزب حکمتیست" باعث شد يك شبه حزبی که "تغییر کرده

بود و به منصور حکمت نزدیک شده بود و ... از جانب حزب اتحاد به حزبی غیر کمونیستی و چپ سنتی ... تبدیل شود! سیاوش دانشور اخیرا در نشریه شان تمام تقصیر شکست پروژه اتحادشان با "حکمتیستها" را به پای مدرسی و همفکرانش میگذارد. و چنین وانمود میکنند گویا کسانی در آن حزب خواهان اتحاد آنها بوده اند که هم خط مدرسی نیستند. این دسته بندی اختیاری و غیر مستند نشان میدهد که هنوز به دنبال راهی برای اتحاد با "جناحی" از حزب حکمتیست هستند. باید منتظر بود شاید يك بار دیگر حزب حکمتیست مدال کمونیست بودن را دریافت کند.

جوك روزگار این بود که این محفل اعلام کرده بود میخواستند کمونیسم کارگری را متحد کند! برای این کار اول انشعاب کردند که بعدا متحد کنند؟! اما این سیاست هم مثل موارد قبلی فقط دودوزه بازی آنها را نشان داد. زیرا معلوم شد که به هدف متحد شدن با حزب کورش مدرسی انشعاب کرده اند. اما همین حزب مدرسی هم تا هنگامی به "منصور حکمت نزدیک بود" که جواب رد به آنها داد! بعد از این تصمیم بلافاصله آنها نیز "تغییر ماهیت" دادند و به "حزب راست و سکتاریست و ضد مارکسیست و سنتی ... تبدیل شدند. معلوم نیست چرا دیروز حزب کمونیست کارگری مارکسیست

و حزب حکمتیست راست و ضد مارکسیست بود و بعد از مدت کوتاهی جای اینها تغییر کرد. از این عجیب تر چرا و چگونه اگر به هر دلیل آسمانی و یا زمینی حزب "حکمتیست" را مارکسیست و حکمتیست مینامیدند بعد از جواب رد به آنها، يك روزه راست و سکتاریست و مخرب و غیر کمونیست و ... شدند. آیا يك شبه انقلابی در این احزاب اتفاق افتاده بود؟ مسلم که نه، اما آنچه در حال تغییر بود، مواضع متناقض و اپورتونیستی و روحیات نامتعادل محفل نوید بشارت بود نه برعکس. ۱۱- در مورد اکس مسلم و مقابله با اسلام سیاسی: توضیح

اینکه تنها جریان جدی و رادیکال در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی از چپ تا راست، علیه اسلام سیاسی، علیه شریعه و علیه حجاب کودکان و علیه ماماشات دولتهای غربی با اسلام سیاسی و غیره، حزب کمونیست کارگری است، استدلال زیادی نمیخواهد. دوست و دشمن اینرا به زبان نیاورند. حزب با فعالین و رهبران سرشناس و محبوس که اکنون در قلب جوامع اروپایی درخشیده و يك جنبش اجتماعی عظیم را علیه اسلام سیاسی دامن زده است، کاری هرکولی انجام داده است. در تاریخ معاصر هیچ جریان چپ و غیر چپی نمیتواند ادعا کند که یکمصد این فعاليتها را علیه اسلام سیاسی و علیه نقش مذهب به طور کلی انجام داده باشد. زیرا رسانه های پرتیراژی مانند رسانه های گفتاری نوشتاری و تصویری در آلمان، انگلیس و اتریش، سویس، اسکاندينای و حتی آمریکایی و کانادا و ... به آن اعتراف کرده اند و متناوبا از این واقعه حرف میزنند.

در این میان تنها جریانات هپروتی و بدور از جامعه و بیربط به دنیای سیاست و جدال طبقات نمیتوانند و یا نمیخواهند این را متوجه بشوند. محفل اتحاد و حزب طوفان شاخص ترین این جریانات پرت محسوب میشوند. مواضع محفل نوید بشارت یا همان "حزب اتحاد" در این زمینه جالب و کمندی است. اولین عکس العمل اینها این بود که این حرکت هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی! مدتی بعد همه وجود این پدیده ضد اسلام سیاسی منفی ارزیابی شد و پروژه ای راست معرفی گردید! ظاهرا این کافی نبود. عقده های این محفل بی ربط به دنیای واقعی با این درجه از دشمنی تسکین نمی یافت. این پروژه باید به يك پروژه "دست راستی" مفتخر میگردید! اکنون باید ببینیم تئوری بعدی چی خواهد بود؟ احتمالا لجن پراکنی بسوی فعالین و رهبران این حرکت، غلظت بیشتری بخود بگیرد. تناقضات این محفل یکی دو تا نیست این یکی را باز هم از زبان علی جوادی و تناقضات آن نگاه کنید:

"مخالفین این کمپین در حزب

حکمتیست علیرغم طرح برخی نکات جدی انتقادی خاک بر روی يك مبارزه واقعی و جاری علیه اسلام و اسلام سیاسی، علیرغم کمبودهایش، میباشند. برخوردشان به مساله تماما ایدئولوژیک و بعضا غیر سیاسی و غیر زمینی است. به جایگاه واقعی این کمپین در شرایط کنونی چماغ چرخانی اوباش اسلامی کم توجه اند. ضعفها و کمبودهای این کمپین را تا سطح تخطئه کلیت آن ارتقا داده اند. این برخوردها بیانگر يك "چپ روی کودکانه" در جنبش کمونیسم کارگری است. چرا دفاع؟ جنبش ما باید از هر گونه مبارزه مترقی و سکولار علیه اسلام، از هر گونه روشنگری و بیداری علیه خرافات و جعلیات مذهب و تلاش برای رهایی انسانها از جهل و خرافه و عقب ماندگی مذهبی و مذهب زدگی دفاع کند.

به این اعتبار و به میزانی که کمپین "اکس مسلم" در این راستا حرکت کند باید بدون درنگ مورد حمایت مشروط ما قرار گیرد. ما از هر حرکت واقعی ضد اسلامی و سکولار دفاع میکنیم. اما اگر حتی این کمپین را يك کمپین بورژوازی علیه اسلام و اسلام سیاسی ارزیابی میکردیم موضع ما نباید تخطئه کلیت آن بلکه فراتر رفتن از آن و نشان دادن ضعفها و محدودیتهای آن باشد. يك نقد ما به متفکرین بورژوازی این است که چرا مبارزه علیه مذهب را به کناری نهاده اند؟ چرا از مبارزه علیه مذهب اجتناب کرده و در عوض به سازش و توجیه آن پرداخته اند." علی جوادی

اما مدت زیادی نگذشت که همین علی جوادی به همراه آذر ماجدی نوشتند: "کمپین اکس مسلم يك حرکت دست راستی و ادامه کمپین جناح راست بورژوازی است" حال سوال من از این آدمهای بسیار "مهم" و "شخصیتهای معروف کمونیست" این است کدام موضع شما را باید مبنا بگیریم. بلاخره این حرکت دست راستی است یا علیه اسلام سیاسی و قابل دفاع؟ آیا به این همه افتضاح و تناقض فکر میکنید؟ آیا آدم عاقل تری در محفل شما پیدا میشود بگوید دست از این سیاست اپورتونیستی و نان به نرخ روز خوردن بردارید؟ یا

میخواهید باز هم این پرونده را قطور تر کنید؟

اینها تنها چند نمونه از کلکسیون شیرینکارهای بسیار "رادیکال و باثبات" این محفل است. جالب این است که اینها با این پرونده "شیرین"، که من فقط یازده مورد آنرا ذکر کردم، خود را نه تنها چپ بلکه ارتدکس تر از پاپ میدانند. به هر حال برای انشاهایی که در مورد احزاب و یا سیاست و کمونیسم و کارگر و ... میگویند و مینویسند، باید به اندازه همین نمونه های بالا اعتبار قایل شد. این سرنوشت تاسف برانگیز است اما واقعی است و خود کرده را کاری نمیشود کرد. به امید کمی تعمق و سلامت سیاسی برای این دوستان سابق.

(۱) - جوادی و محفلش هنگامیکه هنوز عضو ما بودند، با "حزب حکمتیست" وارد مذاکره و معامله به منظور پیوستن به آنها شده بودند. این کار در هیچ جریانی با هر سیاست راست و یا چپی تا کنون مرسوم نبوده است. یا لاقل برای من شناخته شده نیست. اما این نوع اعمال متاسفانه بخش اینتگره محفل نوید بشارت است. اوایل این ارتباط را منکر شدند. اما این نامه و گزارش زیر از رهبری حزب آقای مدرسی است و مهرنوش موسوی این فاکتها را در نوشته خود نقل کرده است. یکی از شیرین کاریهای محفل نوید بشارت اینجاست بطور واضحی خود نمایی میکنند. سیاوش دانشور و جوادی و ماجدی به این پرونده مفتخر هستند!؟ در ذیل عین نامه رهبری حزب "حکمتیست" در مورد فراکسیون نوید بشارت را میخوانید:

"سیاست ما در قبال فراکسیون حککا: علی جوادی با نسان و کورش (کورش مدرسی) تماس گرفته. با نسان (نسان نویدینان) تماس گرفته

گزارشی کوتاه: در مورد وضعیت حزب ما جویا شده. اینکه آنها چکار کنند بهتر است. نسان

به حکم اعدام احسان فتحاحیان اعتراض کنید

بنا به خبری که از طرف دانشجویان مدافع حقوق بشر کردستان منتشر شده است "احسان فتحاحیان" که ۹ ماه پیش از سوی نیروهای امنیتی در شهر کامیاران دستگیر شده بود، در دادگاه تجدید نظر استان کردستان به محکوم شد. اتهام این فعال سیاسی "مبارزه" از طریق عضویت در

یکی از احزاب اپوزیسیون در کردستان اعلام شده و هر لحظه امکان اجرای حکم احسان فتحاحیان وجود دارد و جان وی شدیداً در خطر است. حکم اعدام احسان فتحاحیان در حالی به تایید دادگاه تجدید نظر رسیده است که حکم ده گانه بدوی ده سلا زندان توأم با تبعید به شهر رامهرمز واقع در استان خوزستان بوده است. احسان

فتحاحیان که هم گزند و زندان مرکزی سنندج به سر می برد، فاقد وکیل است.

صدور حکم اعدام احسان فتحاحیان توسط رژیم آدمکش جمهوری اسلامی در حالی صادر میشود که هم اکنون ۱۳ نفر دیگر از فعالین سیاسی به اسامی زینب جلالی - رمضان احمد - فرهاد چالش - شیرکو

معارفی - رستم ارکیبا - فرزاد کمانگر - علی حیدریان - فرهاد وکیلی - هیوا بوتیمار - انور حسین پناهی - ارسلان اولیایی - حبیب الله ظیفی - و فصیح یاسمنی، در شهرهای کردستان و با اتهامات مشابه با خطر اعدام مواجه هستند.

احکام اعدام برای فعالین سیاسی و اجتماعی در واقع عکس العمل حکومت به هراس و وحشت از گسترش هرروزه اعتراضات توده مردم در چهار گوشه کشور به این جنایتکاران اسلامی است. نباید اجازه داد

سرکوبگران رژیم اسلامی بیش از این از فرزندان مردم قربانی بگیرند. باید با اعتراض متحد و متشکل و قدرتمند جلو اعدامها را گرفت، میتوان و باید به این جنایتکاران افسار زد. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن محکوم کردن این احکام قرون وسطایی، از مردم آزادیخواه شهرهای کردستان میخواهد که نسبت به این احکام بطور متحد و یکپارچه اعتراض کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ ژانویه ۲۰۰۹
۶ بهمن ۱۳۸۷

اندر فوائد فراکنی

از صفحه ۱

این نیست، این سبک نقد و نظر مدتی است در میان جدادگان از حزب باب شده است. یک تکه از نوشته یا گفته ای بی پس و پیش وبدون توجه به کل موضوع مانند تکه ای از یک پازل انتخاب میشود و راجع به آن در جهت تایید ویا تکذیب قلمفرسائی میکنند و وجدانهای خفته را بیدار میکنند. البته این روش جنگ نقل قولی بیشتر در نوشته های تین ایجر های سیاسی بشارتی یافت میشود.

آقای حسین زاده در همان ابتدای هشدار نامه شان جنگ جنایت کارانه علیه مردم غزه را که دو طرف دارد و یک سر آن حماس و اسلام سیاسی و طرف دیگر دولت اسرائیل است، را به جنگ اسرائیل در غزه

تقلیل میدهد، گویا طرف دیگر این جنگ مردم به گروگان گرفته شده غزه هستند، شاید مانند مورد لبنان و حمایت از حزب الله و حسن نصرالله این اشتباه هم سهوی باشد. به هر حال اما تا آنجا که به احساسات بشر دوستانه مربوط میشود قربانیان طرف مقابل یعنی کودکان اسرائیلی که هدف بمب گذاری و موشک پرانی حماس قرار دارند هم قربانی جنگ دو قطب تروریستی هستند. ندیدن جنایات هر دوسوی این جدال ضد انسانی توجیه کننده هیچ سیاستی نیست. انسانهایی که زندگانیشان توسط اسلام سیاسی و دولت اسرائیل به گروگان گرفته شده و هدف اصلی آدمکشان از هر دو سو قرار دارند

تعلقی به هیچکدام از طرف های درگیر در این جنایات ندارند. موضع کمونیستی و اومانیستی سیاستی است که قربانیان هر دو سوی این جنگ را به رسمیت بشناسد. کودک اسرائیلی همانقدر انسان و کودک است که کودک فلسطینی. آنها هر دو قربانی جنگی غیر انسانی هستند.

ظاهراً نوشته ایشان تئوریک و جدلی... نیست، و من اضافه میکنم این برخوردها ابداً سیاسی هم نیست، اما به کار سیاست مداران میاید.

این شیوه پرو اسرائیلی نشان دادن حزب، و جدیداً حمید تقوایی، اتفاق تازه ای نیست. این اتهام به حزب و منصور حکمت اگر خاطراتن باشد از دهه ۶۰ باب شد. اما این روش در همان دوره هم راه به جانی نبرد چه رسد به امروز که مواضع و سیاستهای حزب در خانه های مردم

روزانه به روشنی دیده و شنیده میشود. اما برخورد آقای حسین زاده از این دست نیست به نوعی لجاجت میماند. اگر شما (حزب) به ما میگوئید چرا مانند چپ های پرت رنگین کمانی، اسلام سیاسی را در معضل فلسطین و اسرائیل، باد میزید، ما هم به شما میگوئیم طرفدار اسرائیل!! این موضع لجوجانه و غیر سیاسی همه این طیف است. دوست عزیز اگر مشکلی با خودتان دارید چرا مشت به خانه همسایه میگویید؟ برای فهمیدن موضع و سیاست حزب در مورد جنگ در غزه کافی است به بیانیه حزب در این مورد در سایتهای مختلف حزب مراجعه کنید، کشف حقیقت کار پیچیده ای نیست. دوستانه به شما توصیه میکنم به جای اینکه وقتتان را صرف پرداختن و نوشتن در باره مواضع

حزب کمونیست کارگری کنید به مسائل خودتان بپردازید (البته دورادور) که اینروزها چقدر گرفتار و پرمشغله هستید و وقتتان را صرف فکر کردن و یافتن راه حل برای معضلات حزب حکمتیستها کنید تا دوباره بعد از مدتی کاسه چه کم چه کم دست نگیرید.

در مورد نقد مواضع حزب و حمید تقوایی هم خیالتان راحت باشد هستند چند نفری که همه زندگی سیاسی شان در انتظار گفته های حمید تقوایی و مواضع حزب میگذرد. تا آنها را نقد کنند نقیدی به شیوه جنگ نقل قولها.

در مورد کادرها و اعضای حزب هم نگران نباشید، ما هر کسی را که بخواید سر سوزنی از پرنسپ های کمونیستی انسانی و رادیکال حزب کوتاه بیاید، در هر پست حزبی تحمل نخواهیم کرد شما که تجربه اش را دارید به ما اعتماد کنید.

از محفل نوید ...

از صفحه ۷

گفته به کنگره نروند و به حزب ما بپیوندند.

علی گفته برای پیوستن به شما سه مشکل دارند: (۱) منشور را قبول ندارند، (۲) حککا به آنها میگویند راست شدیم، (۳) برخورد حزب ما به فراکسیون خودمان، نسان گفته علیرغم اختلاف نظر سر منشور

میشود در این حزب بود، برخورد به فراکسیون اداری بوده و رهبری حزب نمیتوانست سیاسی تر و منعطفتر برخورد کند، گفته بین ما هم اختلاف نظر هست و همه در یک سطح به رفتن به کنگره و همینطور پیوستن به شما سمپاتی نداریم. آذر خواسته با مجید تماس بگیرد که مجید (مجید حسینی) قبول نکرده. علی تا بحال دو بار با کورش

تماس گرفته.

گزارشی کوتاه: خواسته در مورد وضعیت خودشان مشورت کند. از برخورد ما به رفقای متقاضی فراکسیون تعریف کرده. کورش گفته که شما بازنده هستید، کسی دنبال بازنده نمیرود و نتیجتاً رفتن به کنگره بیخود است. در مورد پیوستن به حزب، در حزب به روی همه باز است اما برای جلب اعتماد سیاسی، برای اینکه امکان ایفای

نقش داشته باشند باید مسئولیت همه اعمال خودتان را به عهده بگیرند.

به ایرج (ایرج فرزاد) و مجید هم نامه نوشته اند. آنها با جماعت ایرج و نسان و اسد و ... تماس دارند و رویشان سرمایه گذاری کرده بودند. سیاست ما: تشویق کنیم که به کنگره نروند، به ما بپیوندند، برای اینکه امکان ایفای نقش داشته باشند باید مسئولیت همه اعمال

خودتان را به عهده بگیرند. باید بدانند که ما زمستان کنگره داریم. باید بدانند که اگر میخواهند نقشی ایفا کنند تا آن موقع وقت دارند. از شان تعهد بگیریم که به موازین حزب پایبند باشند.

از پروتکل کمیته رهبری حزب حکمتیست، تاریخ ۲ ماه مای به شماره مسلسل ۰۷۰۵۰۲ میباشد

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!